

COPYRIGHT

This microfiche is supplied by the British Library, Oriental and India Office Collections and is for private study or research only. The material is subject to copyright and may not be reproduced without the written permission of:-

The British Library
96 Euston Road
London NW1 2DB
United Kingdom

الحقوق محفوظة

تقدم المكتبة البريطانية
قسم المجموعات الشرقية والمكتبة الهندية
هذا الميكروفيش من أجل الغلة الدراسات الخاصة والأبحاث فقط.
جميع الحقوق بما يخص هذه المادة محفوظة ويحظر استخراج
نسخ عنها بدون موافقة المكتبة البريطانية خطياً .

BL MANUSCRIPT NUMBER:

101SL. 972.

TITLE:

ASHI'AT AL-LAMA'AT FI SHARH

AMMUKAT

AUTHOR:

AL-DIHLAWI, 'ABD AL-HAQQ IBN

SAYF AL-DIN

DATE:

3 AN. 1160 / 1747 AD

522

FOLIOS

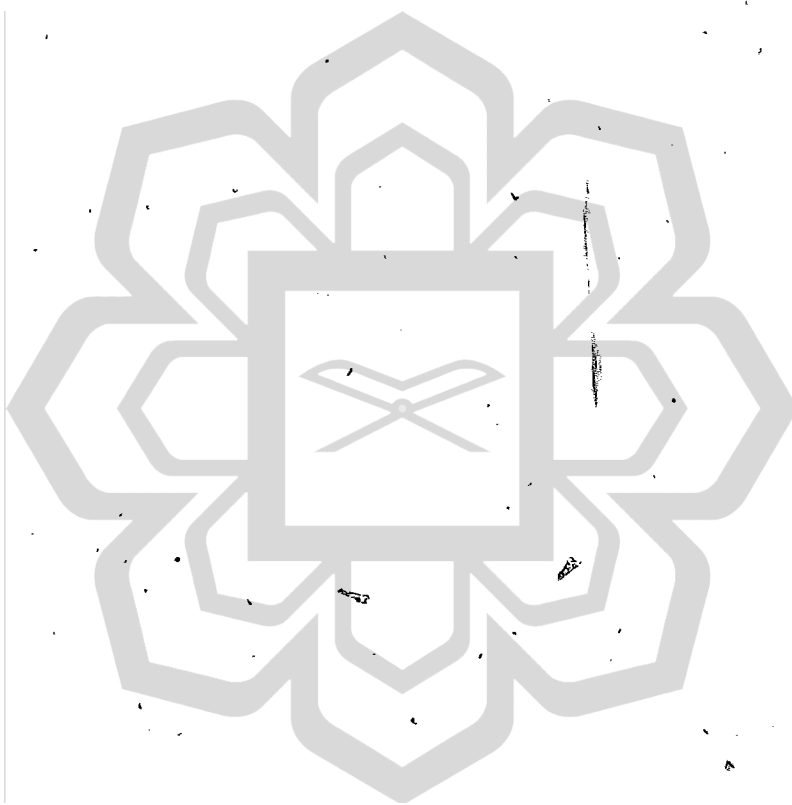
NOTES:

ARABIC AND PERSIAN

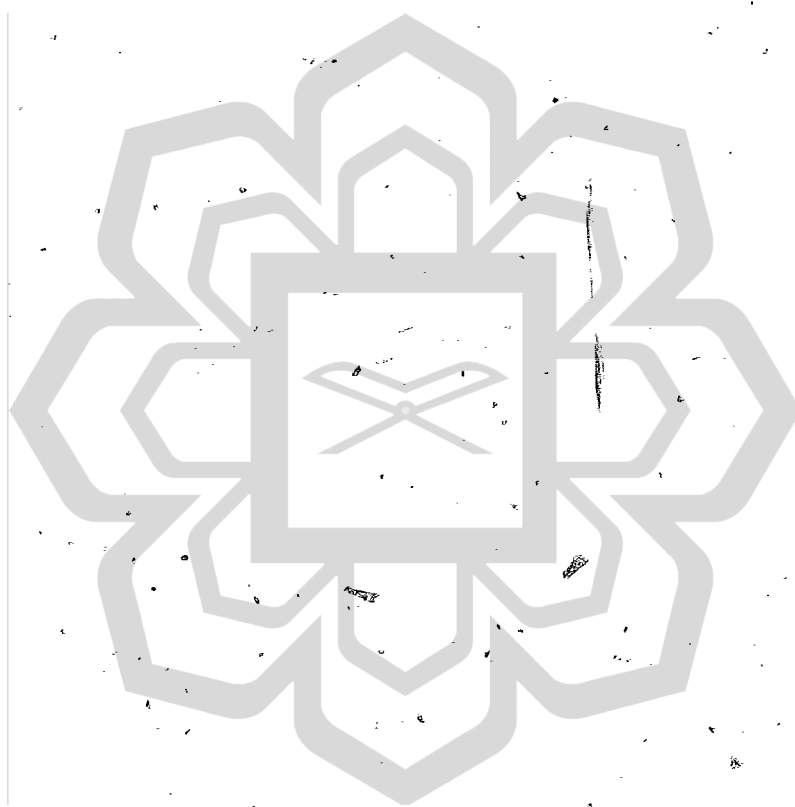
BL CATALOGUING

REFERENCE:

101SL 2654



THE BRITISH LIBRARY					
1	2	3	4	5	6



THE BRITISH LIBRARY

1	2	3	4	5	6
		1		2	

بسم الله الرحمن الرحيم

شرح مولانا عبد البر بن عبد البر
في تفسيره
بسم الله الرحمن الرحيم
في تفسيره

هذا مشيخة مشيخة المشايخ
في القاموس المشيخة المشيخة
عبد الله بن عبد الحميد بن عبد الحميد
الشيخ المشيخة المشيخة



درهه درهه درهه
درهه درهه درهه
درهه درهه درهه



در بیان بعضی از مصطلحات علم حدیث بعد کفایت نیز نوشتند که حدیث در اصطلاح محدثین قول و
 فعل و تقریر رسول را گویند صلی الله علیه و سلم و معنی تقریر آنست که شد شخصی در حضرت رسول صلی الله علیه
 و آله کرد یا سخن گفت و وی صلی الله علیه و سلم بر آن مطلع شد و از آن نمی نکرده و آنکار نمود و سکوت در نزد
 آنست و تقریر داشت این را تقریر گویند و این نیز داخل حدیث است و نزد بعضی قول و فعل و تقریر
 صحابه و تابعین را رضوان الله علیهم هم نیز حدیث گویند بس آنچه منتهی بحضرت نبوت کرد و از حدیث
 مرفوع خوانند چنانکه گویند گفت یا کرد یا تقریر نمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم یا گویند از ابن عباس
 یا گویند مرفوع کرد این را ابن عباس و آنچه منتهی بصحابه کرده و موقوف خوانند چنانکه گویند گفت یا کرد یا تقریر نمود
 ابن عباس یا گویند از ابن عباس آمده موقوف ناموقوفست باین صحابه و آنچه منتهی بتابعین است از آنست
 گویند و مشهور است که موقوف و مقطوع را اثر گویند چنانکه میگویند عمر انار حسن آمده است و خبر و حد
 یکی است و بعضی حدیث را مخصوص بحضرت رسالت و صحابه و تابعین از آن خبر را اخبار طویل و سلاطین
 و ایام ماضیه استعمال کنند و مرفوع کلامی صحیح بود چنانکه گفته شد و گاهی در حکم صحیح چنانکه از صحابه و تابعین
 و سخن نقل کنند که از آنها جهاد و فکر و قیاس عقل نتوان گفت و گو و خبر سلج و نقل بدان ماضیه و چنانکه از اول
 ائمه است و اخبار ماضیه و آیه خبر و حد این نیز حکم رفع داده و اگر گویند در زمان آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 ضمن میگویم یا گویند منتهی است این نیز در حکم مرفوع است و بعضی گویند منتهی صحابه و خلفا از آنست
 نیز احتمال دارد و صلی الله علیه و سلم در حال حدیث را گویند که روایت کرده اند و اسناد نیز منتهی بنده و گاهی
 بعضی ذکر کنند و اطهاران نیز افتد و متن حدیث آنچه منتهی میسکند و بوی اسناد از کلام بس اگر صحیح
 از حدیث حدیث از بیان ساقط کرده و اسناد آن پوسته ای از حدیث متصل خوانند و این عدم سقوط
 اتصال و اگر یکی پذیرد یا قطع گویند و این سقوط را بعدی سند و اوایل است از معنی خوانند و این
 اسقاط را تخیل ساقط می باشد یا بیشتر و گاهی تمام سند ساقط بود چنانکه گویند قال رسول الله صلی الله
 علیه و سلم چنانکه عادت مصنفین است و تعلیقات و تراجم صحیح بخاری بسیار است همه آن صحیح است
 و حکم اتصال دارند زیرا که وی التزام کرده است که درین کتاب خبر صحیح نیارد و بعضی از آنها را در بعضی
 متصل نیز ذکر کرده است و اگر سقوط از آنست بعد از تابعی از حدیث مرفوع خوانند و این فعل را
 ارسال چنانکه تابعی گوید قال رسول الله صلی الله علیه و سلم و نزد بعضی محدثین مرفوع و منقطع یکی است و اصطلاح
 اول آنست نزد فقها و محدثین و حکم مرفوع توقف است نزد جمهور علما چنانکه میتوان دانست که ساقط است
 یا نه زیرا که روایت تابعی از تابعی بسیار است و در تابعین ثقه بوده اند و غیر ثقه و نزد امام ابو حنیفه و ما

ساقط در حدیث
 نصف و اول سقوط

بعضی از اینها مقبول است و بعضی دیگر که در رسال بحت کمال و ذوق و عماد است زیرا که کلام در حدیث
و از نزد وی صحیح نمی بود در رسال منبیه و وقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما من شافنی الا برین حدیث مرسل غصبا
یا بد بوجهی دیگر مقبول است و از امام احمد و در قول است بقولی تسبوا و بقولی توقف او از سقوط
از انشای بسند است اگر ملاحظه و در رای باشد متوالی ولی بهم باشد از آن مفضل خوانند بضم سیم و
سکون عین و فتح ضا و مجر و اگر ساقط یکی بود یا زیاده نی پی هم حکایت و جا و یا سه جا از آن منقطع گویند
و منقطع یعنی شامل همین اقسام نیز آید چنانکه گفته شد قسمی از منقطع است که از راه س که نیز بضم سیم منقطع است
منته و فعل از آن میس خوانند و فعل از راه س که راوی نام شیخ خود را آورد
و از شیخی که توفیق است معایت کند و لفظی که موهم سماع است بیار و در حال آن که از وی سماع ندارد و چنانکه
گویند عن فلان و قال فلان و تدیس مضموم مکرر و است مکرر آنکه ثابت شود که وی بیس نیست مگر از
تقد و درین عرض فاسد نباشد مثل انخالی سماع از شیخ بحت صغیر و عدم جاه و شهرت و در حال که سب
طعن کرد و تدیس نیست بعضی سب کالابوشیدن است و بعضی احتیاط و استنداد ظلام نیز آید و بعضی
اگر حدیث نیز تدیس میکردند اما بحدیث توفیق نصحت حدیث و استقامت شهرت حال نه از جهت این عرض
فاسد که مذکور شد و اگر در اسناد یا متن از راه وی حدیث اختلافی واقع شود بجهتیم یا تا سیر مکرر یا
و نقصان یا ببد الی راهی و مکان اوی و دیگر یا متنی مکان متنی و امثال اینها از حدیث مضطرب خوانند
و از راه وی کلام خود را در میان حدیث در آورده بجهت عرضی و بعضی از راهی گویند تا سه این کلام منجر
نیکو در کلام در روایت حدیث و نقل آن با بعضی و درینجا اختلاف مکرر بر آنند که جایز است اما از کسی که عالم
باشد بحدیث لفظ و معنی و ما هر با سب در اسالیب کلام و عارف و خواص عبارات و مضمومات و خطابات
تا خطا کند و زیادت و نقصان راه نیا بدو عفته و روایت حدیث بعضی عن فلان عن فلان و معنی حدیثی که
روایت کرده شده باشد با این طریق و عفته از راه سب مغزینیت بحدیث اشتباه و استباس مذکور و هر حدیث
که مرفوع بود و سند وی متصل از آنست خوانند اصطلاح مشهور است و بعضی متصل را مطلقا سند نامند
هر چند موقوف و منقطع بود و بعضی مرفوع را سند گویند هر چند مرسل و محصل و منقطع بود و اعتماد بر اول
و از اقسام حدیث شاذ و منکر و محلل است شاذ و در لغت فرود را گویند که از میان جماعت پیرو
رفته و در اصطلاح حدیثی که روایت کرده شده است مخالف آنچه روایت کرده اند از اتفاقات پس اگر راوی
ان تعیین مردود است و اگر نه است سبیل درینجا صحت بزیاد حفظ و ضمیمه کثرت عدد و هر چه بود
تر صحاح پس اگر اگر راجع است محفوظ خوانند و مرجع را شاذ و منکر حدیثی که روایت کند راوی ضمیمه مخالف

سی که ضعف وی مترود و مقابل منکره وقت پس در مکرر معروف هر دو را وی ضعیف از بی ضعیفه از دیگری
 در شاد و محفوظ هر دو قوی کی قوی تر از دیگری و شاد و منکر هر دو مرجوح و محفوظ و معروف هر دو راجح و بعضی در شاد و منکر
 قید مخالف را وی دیگر قوی یا ضعیف کرده اند و گفته اند که شاد و مرجوح روایت کند ثقه و منفر و بود بدان و این سبب
 صلح موافق و مخالف این نماید و بعضی نیز گفته اند که در مخالفت و همچنین منکر را مخصوص بصورت مذکورند و در
 حدیث مطعون یعنی و غیر خط غلط و کثرت غلط را منکر گویند و بنده اصطلاحات لا شاد و منفر بصیغه اسم
 تعین اسنادی را گویند که در وی علل اسباب باشد که قاضی است و صحت آن و در بی یا شاد از اهل مهات
 وحدائق در علم حدیث و اگر حدیثی بر او ایست کرده اند و را وی دیگر موافق آن و ایست کرده حدیث این وی
 متابع آن حدیث خوانند بصیغه اسم فاعل آنست معنی آنکه محدثان میگویند تا بنوع فلان و اهل متابعت و متابعت
 موجب تقویت و تأیید است و لازم نیست که متابع مساوی اصل بود و مرتبه اگر کمتر از آن شده در مرتبه نیز نیست
 میزند و متابع اگر موافق اصل بود در لفظ و معنی اطلاق شده میزند و اگر موافق در معنی است نه در لفظ نحوه گویند و در
 شرط است که هر دو حدیث از یک بی باشند و اگر از دو صحابی باشند او را شاد گویند چنانکه میگویند که شاد
 و شاد به حدیث فلان و متبع طرق اسانید را البته معرفت متابع و شاد به و پیدا کردن آن اعتبار خوانند و اصل
 حدیث سه قسم است صحیح و حسن و ضعیف صحیح مرتبه اعداست و ضعیف مرتبه ادنی و حسن متوسط حدیث صحیح است
 که بقول عدل تام الضبط متصل است تا شاد ثابت زنده باشد اگر این صفات بر وجه کمال و تمام پیدا است از این
 لذاته خوانند و اگر نوعی از قصور نقصان بدان راه دارد و کثرت طرق چیرن نقصان کرده صحیح بغیره گویند و اگر غیر
 نشده از حسن لذاته نام است و اگر در حدیث ضعیف تعدد طرق چیر نقصان ضعف وی کرده از حسن بغیره
 گویند و ظاهر کلام قوم در آن است که در حسن نقصان در همه صفات مذکوره راه دارد اما تحقیق آنست که در حسن
 خفت و نقصان و ضبط است فقط و باقی صفات بحال خود است و در ضعیف و حسن بغیره نقصان در همه صفات
 راه دارد و اکنون معنی عدالت و ضبط باید بیان کرد تا تعریف این اقامت منکشف کرد و بداند که مراد عدالت مطلقا
 و شخص که حامل و باعث کرده و او را بر طاعت تعوی و مردوت و مراد تعوی جستن است عمل سینه از شرک و فسق
 و بدعت و در اجتناب از صغیره اختلاف و مخار عدم اشتراط است که از طاعت پیروی است طراصر از و
 بران که ان نیز اقبیل کپره است و مراد مردوت تنزه از بعضی خاس و نقائص است که مقتضای همت
 و مردانگی است مثل بعضی شحات و نیه چنانکه اکل و شرب و بار بار و بول و شراج عام و مانند آن و باید دانست
 که عدل روایات عامتر است از عدل شهادت و شامل است مرعبه را و عدل فهماد مخصوص است بحد
 مراد بضبط حفظ و ثبت مسیح و مروی است از فوات و اختلال کجستی که ممکن و قادر که در استخفاف و آن



۱

دو قسم است ضبط صدقه و ضبط کتاب ضبط صدقه زیاد است و ضبط کتاب بجا داشت و ضبط
ان زود نما وقت و این است و چون طعن متعلق بعد است راجح قیوم داشته اند اول کذب را وی دوم
انسان وی یکدیگر سیوم قیوم چهارم جهالت پنجم بدعت و هر اول کذب را وی است که ثابت شده باشد کذب
در حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم و حدیثی را که مطعون است بر او وی یکی بکذب موضوع خوانند و هر که ثابت شده
وی نمی کند کذب در حدیث اگر چه وقوع آن در تمام عمر مبارک بود و اگر چه تو به گفته دیگر حدیث وی مقبول نیست بخلاف
و چون تو گفته که اقا و هر اول حدیث موضوع در اصطلاح محدثین آن است نه آنکه البته ثابت شود و صحیح و کذب
در خصوص آن حدیث و علم بوضع واقعه حکم طعن غالب است و قطع و یقین را بدان راه نیست فان الکذب قد یصل
و اما اتهام بر او وی کذب آن بود که مشهور و معروف شده باشد بدروغ لغتن در سخن اگر چه وقوع آن در حدیث نبوی
صلی الله علیه و سلم از وی ثابت نشده و روایت مخالف و اعد معلوم ضروری است و نیز همین حکم دارد و این
متروک خوانند چنانکه گویند حدیث متروک است و بدعت است و همچنین کسی را که تو به گفته زور وی صحیح شود و امارت
صدق و بسیاری صلاح در ناصیه حالی لایح کرد و حدیث از وی می شنید و آنکه اینجا بطریق مذرت دروغی و کلام
وی و در غیر حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم بود باید اگر چه محصی است اما در تفسیر حدیث وی بوضع و متروک تا
نار و اما قس بر او وی قس در عمل است نه در اعتقاد که از داخل بدعت وارد و اکثر استعمال بدعت در اعتقاد
و کذب نیز اگر چه داخل قس است و لیکن تحت شدت طعن از وی تبیین حکم او را جدا شمرده اند و اما جهالت از نام را
نیز نسبت طعن در حدیث است که چون نام وی معلوم کرد و حال می نیرم بخواند و بتوان دانست که تقدیر است
یا غیر تقدیر چنانکه گوید اخباری ریل او اخباری شیخ و از ابهم خوانند و حدیث بهم مقبول نبود مگر آنکه صحابی باشد که
انجا همه عمل اند و اگر بهم فقط تعذیل یا چنانکه گوید اخباری عدل و اخباری تقدیر اینها اختلاف است و صحیح است که مقبول است
به تواند که با اعتقاد خود او را تقدیر خیال کرده باشد و در نفس الامر نباشد پس بگوید نام او را تا همه بدانند که تقدیر است
و اگر امام حادث بگویند مقبول است و اما بدعت بر او بدان اعتقاد چیز است که احداث کرده شده باشد بر خلاف
ان چه معروف و معلوم است از رسول خدا صلی الله علیه و سلم بنوع شبهه و تاویل نه بطریق حود و عناد که ان کلام
و حدیث منبع مرد و است و نزد بعضی اگر متصف باشد بصدق لجه و حیانت لسان مقبول است و بعضی گفته اند
که هر که مسک است امری متواتر را از شیخ معلوم است بضرورت بود پس از دین مرد و است و هر که زبان
بود اگر چه می یافان او را تغییر کرده باشد مقبول است باضماع ضبط و درع و تقوی و استیاط و مختار است که
ارو می باشد بدعت خود و در مقام تزویج و نیزین آن بود قبول نکنند و اگر نه اینچنین بود قبول کنند مگر اخباری
نند که مقصود بدعت وی بود برن تقدیر مرد و است و با عده عده حدیث مختلف اند و از حدیث از اهل